

پایانه درباره‌ی کتاب‌هایی که نخوانده‌اید

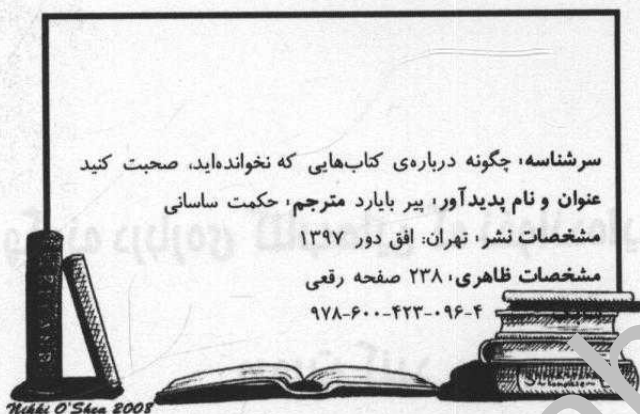
صحبت کنید

پیر بابار

ترجمه از فرانسوی به انگلیسی: جفری میهان

ترجمه از انگلیسی به فارسی: حکمت ساسانی





نام کتاب، چگونه درباره‌ی کتاب‌هایی که نخوانده‌اید، صحبت کنید

نویسنده، پیر بایارد

مترجم، حکمت ساسانی

انتشارات، افق دور

سال و نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷

ویراستار، فرشته سعدی

صفحه‌آرایی، محسن ایرانمنش

چاپ، دیجیتال

شابک، ۹۷۸-۶۰۰-۴۲۳-۰۹۶-۴

تیراژ، ۵۰۰ نسخه

قیمت، ۳۵۰۰ تومان

دفتر مرکزی، انقلاب - بازار بزرگ کتاب. کتابسرای وطن - نشر افق دور

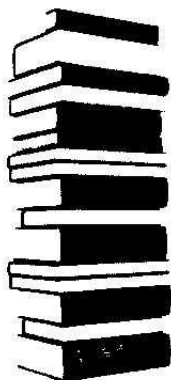
تلفن، ۹۳۵۵۷۰۳۶۴۲ - ۶۶۴۹۷۷۱۱ - ۶۶۹۱۵۹۱۸

www.ofoghedoor.com

فهرست مطالب



۵	پیشگفتار.....
	شیوه‌های نخواندن کتاب قبل از صحبت راجع به آن‌ها
۱۶	فصل یکم: کتاب‌هایی که نمی‌شناسید.....
۳۰	فصل دوم: کتاب‌هایی که سطحی خوانده‌اید.....
۵۱	فصل سوم: کتاب‌هایی که راجع به آن شنیده‌اید.....
۶۹	فصل چهارم: کتاب‌هایی که فراموش کرده‌اید.....
	رویه‌های ادبی
۸۳	فصل پنجم: رویارویی با جامعه.....
۱۰۱	فصل ششم: رویارویی با استادان.....
۱۱۹	فصل هفتم: رویارویی با نویسنده.....
۱۳۶	فصل هشتم: رویارویی با کسی که دوستش دارید.....
	روش‌های رفتاری
۱۵۰	فصل نهم: شرم‌نده نباشید.....
۱۷۲	فصل دهم: ایده‌های خود را تحمیل کنید.....
۱۹۳	فصل یازدهم: کتاب بنویسید.....
۲۱۲	فصل دوازدهم: درباره‌ی خودتان صحبت کنید.....
۲۳۰	سخن آخر.....
۲۳۶	یادداشت.....



پیشگفتار

اگر جایی به دنیا آمده‌اید که کسی اهل مطالعه نیست، قاعدتاً لذتی هم از مطالعه نمی‌برید. در هر صورت با اینکه من هم وقت کافی برای مطالعه نداشتم، برای بیان نظرم درباره‌ی کتاب‌هایی که نخوانده بودم، موقعیت حساسی را تجربه کردم. چون در دانشگاه ادبیات تدریس می‌کنم، در واقع برای جلوگیری از اظهارنظر درمورد کتابی که بیشتر به شاگردانش باز می‌نماید، هیچ راهی وجود نداشت.

درست است که این موضوع درباره‌ی اکثر دانشجویانم نیز صادق می‌گردد، اما حتی اگر یکی از آن‌ها متنی را که من بحث می‌کردم، خرد را بود. این خطر وجود داشت که هر لحظه کلاسم مختل شود و احساس تحقیر یا خرد شدن کنم.

علاوه بر این، چون آثار من بیشتر راجع به بسیاری از کتاب‌ها و مقالات دیگران است، مرتباً از من تقاضای بحث درباره‌ی کتاب‌ها و نوشته‌های دیگران می‌شود. این کار بسیار سختی است، چون که برخلاف جمله‌های

مکالمه درباره کتاب‌هایی که نتوانده‌اید صحبت کنید

گفتاری که می‌تواند شامل ابهامات باشد و پیگردی هم ندارد، نظرات نوشتاری اثراتی بر جای می‌گذارند و قابل پیگیری و بررسی هستند. در نتیجه تمامی چنین موقعیت‌های بسیار آشنا، بر این باورم که اگر هم بحث هر کتابی را دقیقاً در مورد موضوع آن ارائه ندهم، می‌توانم حداقل درک عمیق‌تری از تجربه‌نخواندن را برسانم و مسئولیت توجه به این موضوع منع شده یعنی، نخواندن متنی که می‌خواهید درباره‌ی آن صحبت کنید، بر عهده بگیرم.

تعدادی از نیکوکاران که متون اندکی، نکات مثبت کتاب‌هایی که خوانده نشده‌اند، سرزد. در واقع، بیان تجربه‌ی خودتان در این زمینه (چنانچه من برای آن تلاش می‌کنم) شجاعتی خاص می‌طلبد، زیرا این کار به‌ناچار همراه با مجموعه‌ای کامل از بدبینیت‌هایی است که ملکه‌ی ذهن شدند و حداقل سه مورد از این محدودیت‌ها چنین هستند.

مورد اول این محدودیت‌ها شاید به‌دلیلی خواننده نامیده شود. ما هنوز در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که اگرچه میزان مطالعات روبه کاهش است، خواندن موضوعی در عشق به نوع خاصی از کتاب‌ها به نیت خود باقی است. این نوع دلبستگی به‌ویژه برای تعدادی از متون را به‌جای قابل احترام است. براساس کسانی که در اطراف شما هستند، این فهرست موضوعات متفاوت است. اگر هم بخواهید جدی گرفته شوید، نخواندن متنی که می‌خواهید درباره‌ی آن صحبت کنید، عملاً ممنوع است یعنی حتماً باید آن را خوانده باشید.

دومین محدودیت، مشابه اولی است اما اندکی تفاوت دارد. شاید بتوان آن را «وظیفه‌ی کامل خواندن» نامید. اگر نخواندن تأیید نشود، تقریباً به بدی سریع خواندن یا به طور سطحی خواندن است. خصوصاً که به نحوی آن را هم اعلام کنیم. مثلاً، برای روشنفکران ادبی عملاً غیر قابل تصور است، اذعان کنند که اثر پرست را به صورت سریع و سطحی ورق زدند بدون اینکه آن را کاملاً خوانده باشند؛ هر چند که قطعاً این مورد برای بسیاری از آن‌ها وجود دارد.

سومین محدودیت، مورد روشنی است که ما درباره‌ی کتاب‌ها بحث می‌کنیم. یک استنباط منطقی فرهنگی ما وجود دارد که شخص باید کتابی را بخواند تا درباره‌ی آن به قصد کامل گفت‌وگو کند، اما بنابر تجربه‌ی من، این امکان کاملاً وجود دارد که درباره‌ی کتابی که هنوز نخوانده‌اید به گفت‌وگویی جذاب بپردازید و به خصوص شاید این امر شامل افراد دیگری که آن را نخوانده‌اند، بشود. علاوه بر این - چنانکه در باب آن بحث خواهم کرد - گاهی برای این که حق مطالب در مورد کتابی به جای آورده شود، راحت‌تر است که کامل نخوانده باشید یا حتی باز نکرده باشید.

در سراسر این کتاب، من بر روی خطرات خواندن، موضوعی که اغلب دست کم گرفته شده است؛ برای کسانی که قصد دارند در مورد کتاب‌ها گفت‌وگو کنند و حتی بیشتر از آن برای کسانی که در صدد هستند که آن کتاب‌ها را نقد کنند، تأکید دارم.

مکوله درباره کتاب‌هایی که خوانده‌اید صحبت کنید

در اثر این سیستم سرکوب‌گر، یعنی تعهدات و ممنوعیت‌هایی که بوده است، دو رویی گسترده‌ای را درباره کتاب‌هایی که ما واقعاً خوانده‌ایم، به وجود آمده است. من اندکی از جنبه‌های زندگی خصوصی - به استثنای امور مالی و جنسی - را می‌شناسم که به دست آوردن اطلاعات صحیح درباره‌ی آن بسیار مشکل است.

در میان متخصصان این حوزه، دروغ‌گویی یک قانون محسوب می‌شود. ما معمولاً به تناسب اهمیت کتابی که تحت بررسی داریم، دروغ می‌گوییم. اگر چه، من خودم نسبتاً کم خوانده‌ام، اما با برخی کتاب‌ها به حد کافی آشنایی دارم. اینجا، مجدداً، مثال پروست یادم می‌آید که قادر خواهم بود تا ارزیابی کنم که همه کاران من وقتی درباره‌ی کتاب او صحبت می‌کنند، حقیقت را می‌گویند. واقع می‌دانم که آن‌ها به ندرت راست می‌گویند.

این دروغ‌هایی که به دیگران می‌گویم، اول از همه دروغ‌هایی هستند که به خودمان می‌گوییم، زیرا حتی در پس‌زمینه‌ی ذهن من هم نمی‌پذیریم که کتاب‌های ضروری را نخوانده‌ایم. در اینجا، مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر در زندگی، ما توانایی حیرت‌انگیزی را برای بازسازی یا تغییر اساسی گذشته به منظور وفق دادن بهتر با آرزوهایمان را داریم.

میل باطنی ما به دروغ گفتن زمانی که در مورد کتاب‌ها صحبت می‌کنیم، نتیجه‌ی منطقی نشان بدنامی است که به نخواندن پیوند می‌خورد. این امر هم به نوبه‌ی خود و هم بدون شک، ناشی از شبکه‌ای از نگرانی‌هاست که از دوران کودکی در وجود انسان ریشه کرده است.

بنابراین اگر ما آرزو داریم که یاد بگیریم که چگونه از گفت و گو درباره‌ی کتاب‌هایی که نخوانده‌ایم، بدون آسیب بیرون بیاییم. ضروری خواهد بود که احساس گناه ناخودآگاهی که از نخواندن استنباط می‌شود، تجزیه و تحلیل کنیم. این امر به ما کمک می‌کند تا حداقل قسمتی از هدف این کتاب، کاهش این حس گناه است، برآورده سازیم.

بازتاب کتاب‌های خوانده‌نشده و بحثی که آن‌ها به وجود می‌آورند، بسیار مشکل است، زیرا که خود مفهوم نخواندن چندان روشن نیست. بنابراین، زمانی که می‌گوییم کتابی را خوانده‌ایم، اغلب دانستن اینکه آیا ما دروغ می‌گوییم یا خیر. علت است. همین سؤال حاکی از آن است که ما می‌توانیم مرزی روشن بین خواندن و نخواندن بکشیم، در حالی که بسیاری از روش‌هایی که با متون مواجه می‌شویم، در جایی بین این دو قرار می‌گیرد، زیرا میان کتابی که ما به دقت خوانده‌ایم و کتابی که هرگز درباره‌ی آن نشنیده‌ایم، طیف وسیعی از تغییر قرار می‌گیرد. وجود دارد که شایسته‌ی توجه ماست.

در مورد کتاب‌هایی که ظاهراً خوانده‌ایم، فقط لازم است تأکید کنیم که منظور خواندن است، در نظر بگیریم؛ واژه‌ای که می‌تواند به انواع بسیار گوناگون ارجاع داده شود. در مقابل، کتاب‌های بسیاری وجود دارند که به ظاهر آن‌ها را نخوانده‌ایم، اما به علت گسترش شهرت آن‌ها در جامعه در ما اعمال نفوذ می‌کنند.

عدم اطمینان از روشنی مرز بین خواندن و نخواندن مرا به ارائه‌ی شیوه‌هایی سوق می‌دهد که تأثیر متقابلی را که با کتاب‌ها داریم، به نحو

هنگونه درباره کتاب‌هایی که خوانده‌اید صحبت کنید

وسیع‌تری نشان بدهم. بنابراین، پژوهش من محدود به توسعه‌ی تکنیک‌هایی برای فرار از برخورد‌های ادبی دست‌وپا شکسته نیست. من با تجزیه و تحلیل این شرایط، برای بیان نظریه‌ی واقعی «خواندن» تلاش خواهم کرد؛ نظریه‌ای که تصور ما از اینکه خواندن روندی ساده و یکپارچه است، کنار گذاشته و به جای آن، پذیرای تمام خطوط کلی خطاها، کمبودهایش می‌شویم.

از اظهارات، ما را به لحاظ منطقی به سوی سازماندهی این کتاب می‌برد. چنانکه خواهیم دید، اولین بخش را با توصیف انواع اصلی کتاب‌ها می‌پوشانیم. به مراتب فراتر از این است که کتاب را بسته و خوانده رها کنیم. شروع خواهیم کرد.

پس، کتاب‌هایی را مطرح می‌خواندیم، کتاب‌هایی که درباره‌ی آن‌ها شنیده‌ایم و کتاب‌هایی که نرسیده‌ایم، در ذیل این طبقه‌ی غنی که طبقه‌ی خوانده‌ها هستند، قرار می‌گیرند.

بخش دوم به تحلیل شرایط مدرسه اختصاص دارد که ممکن است خودمان را در حال گفت‌وگو در مورد آن کتاب‌ها می‌بینیم، بیاییم. زندگی در بدترین حالتش ما را با ازدیاد چنین شرایطی روبه‌رو می‌کند که بررسی تمامی آن‌ها فراتر از محدوده‌ی بحث ماست. شاید چند نمونه قابل توجه که از تجربیات شخصی من هستند و گاهی باسدکی دستکاری همراه است. کمک می‌کند تا الگوهای را شناسایی کنیم که در پیشبرد بحث و گفت‌وگوی من مفید هستند.

سومین و مهم‌ترین بخش کتاب، قسمتی است که انگیزه‌ی نوشتن این کتاب را سبب شد و شامل یک سری توصیه‌های ساده است که از خلال

زندگی کسانی که کتاب‌ها را قبل از صحبت و نقد آن نمی‌خوانند، جمع‌آوری شده است. هدف از این پیشنهادها این است که به هر کسی که با یکی از این معضلات اجتماعی روبه‌رو شد، کمک کند تا آن مشکل را تا حد ممکن حل و فصل کند و حتی از این شرایط بهره‌مند شود و همزمان بتواند تجربه‌ای در خواندن اعمال کند.

این کتاب اولیه نه تنها ساختار کلی کتاب را توضیح می‌دهد، بلکه رابطه‌ای عجیب و غریب ما با واقعیت را یادآوری می‌کند که تمام روش‌های سنتی از رجوع به ادب‌ها را تحریک می‌کند. برای گرفتن لب کلام معتقدم که ما باید رنگ سنت و گوگردن درباره‌ی کتاب‌ها و حتی کلمات خاصی که برای توصیف آن‌ها استفاده می‌کنیم، تغییر دهیم.

بنابر آزمایش عمومی خودم که ثابت می‌کند مفهوم «کتابی که خوانده‌ایم» مبهم است، از اینجا به بعد، من گستره‌ی دانش خود از هر کتابی که اشاره کردم، با استفاده از علائم اختصاری^۱ نشان داده‌ام. منظور از این نشانه‌ها که در ادامه روشن‌تر خواهد شد، برای تکمیل نشانه‌هایی است که مطابق پانوشته‌ها به کار می‌روند و بقیه برای کتاب‌هایی که نوشته شده از

۱. چهار علامت اختصاری را در چهار فصل ابتدایی توضیح خواهم داد: UB کتاب‌هایی که برای من ناشناخته هستند، SB کتاب‌هایی که آن‌ها را سطحی خوانده‌ام، HB کتاب‌هایی که راجع به آن‌ها شنیده‌ام، FB کتاب‌هایی که آن‌ها را فراموش کرده‌ام. (فهرست علائم اختصاری را ببینید). البته یک کتاب می‌تواند بیش از یک پانوشته داشته باشد. همچنین فقط نخستین باری که از یک کتاب نام می‌برم، این نشانه‌ها را برایش به کار خواهم برد.

مگوله درباره کتاب‌هایی که نخوانده‌اید صحبت کنید

لحاظ نظری واقعاً خوانده است، استفاده می‌شوند (برای نمونه: همان و....). درواقع، چنانچه در ادامه نشان خواهم داد، نویسندگان اغلب به کتاب‌هایی اشاره می‌کنند که ما فقط دانش اندکی از آن‌ها داریم. بنابراین، تلاش می‌کنم با مشخص کردن آنچه من از هر کتاب می‌دانم، این شیوه را نقض کنم. برای کامل کردن پانوش‌ها نشانه‌های دیگری به کار خواهم برد تا دیدگاه خود را به روشنی بیان کنم، چه آن کتاب‌ها را خوانده باشم و چه نخوانده باشم.

از آنجایی که نشان خواهم داد که برای ارزیابی کتاب نیازی به خواندن آن نیست، بنابراین هیچ‌کس برای خودداری از قضاوت درباره‌ی هر اثری که من با آن روبه‌رو شده‌ام وجود ندارد، حتی اگر راجع به آن قبلاً ننشیده باشم. این سیستم جدید نشان می‌دهد که امیدوارم روزگاری به طور گسترده به کار گرفته شوند، بر آن است که به ما هدایای یادآوری کند که ارتباط ما با کتاب فرایندی پیوسته و همگن که برحسب منتقدان می‌خواهند آن را تصور کنیم، نیست و عرصه‌ی خودشناسی شفافی هم وجود ندارد. رابطه‌ی ما با کتاب فضای سایه‌مانندی است که از سوی تجسم حاشیه‌داعی می‌شود و ارزش واقعی کتاب‌ها در توانایی آن‌ها در فراخواندن این بحال است.